

جایگاه عدم النفع در رویه قضایی محاکم تجاری بین المللی و داخلی

پریسا سلیمان زاده

دانشجوی رشته دکتری تخصصی حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

محمود جلالی^۱

دانشیار رشته حقوق بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

محمد جعفری فشارکی

استادیار رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۳

چکیده

امروزه بحث از مسئولیت اشخاص در برابر یکدیگر در پی نقض تعهدات قراردادی و بروز خسارات مادی و معنوی به شدت پررنگ می‌باشد و این امر موجب شکل‌گیری نظریه جبران خسارت کامل در برابر زیان دیده گردیده است؛ نظریه ای که در قوانین متعدد تجاری بین المللی مانند کنوانسیون بیع بین المللی کالا و اصول قراردادهای تجاری بین المللی به رسمیت شناخته شده است و هدف آن جبران کامل خسارات و حمایت از زیان دیده می‌باشد. از جمله ضررهای مادی که بخش وسیعی از ضررهای وارده به اشخاص را تشکیل می‌دهد و به موجب این نظریه قابلیت جبران دارد، عدم النفع است. واقعیت آن است که رویه قضایی محاکم و مراجع داوری بین المللی بسیار متأثر از این قوانین تجاری بین المللی می‌باشد؛ به نحوی که عدم النفع مسلم و حتی در برخی از موارد عدم النفع احتمالی را قابل مطالبه می‌داند. اما جبران چنین خسارتی در رویه قضایی داخلی محلی از اعراب ندارد و تنها در موارد اندکی آن هم با احراز شرایطی چند، حکم به جبران آن داده می‌شود.

کلیدواژگان: عدم النفع، منافع قطعی، منافع احتمالی، رویه قضایی، محاکم، داوری.

مقدمه

در مسئولیت قراردادی، نقض قرارداد و عدم اجرای تعهدات ضمانت اجراهای مختلفی را به دنبال دارد که جبران خسارت یکی از آن موارد است. خسارت مادی گاهی با از دست رفتن مال موجود و گاهی با از دست دادن منافع همراه است که در عصر تجارت امروزی بیشترین دعاوی را در محاکم و مراجع داوری موجب می‌گردد. اصل الزام به جبران خسارت، سنگ بنای قواعد مسئولیت بوده و همه نظام‌های حقوقی جبران خسارت را پذیرفته‌اند اما شیوه جبران و دامنه آن در رویه‌های قضایی مختلف، متفاوت است. رویه قضایی ایران در مورد عدم النفع و حکم به جبران آن دیدگاه مثبتی ندارد و غالب آرای صادره مبنی بر رد آن است.

از طرفی قوانین تجاری بین‌المللی بسیاری در زمینه حقوق قراردادهای تجاری به تصویب مجامع بین‌المللی و حقوق داخلی کشورهای خارجی رسیده است از جمله اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اصول حقوق قراردادهای اروپا و قواعد متحدالشکل تجاری آمریکا. این قوانین همگی بر مبنای مشترکات نظام‌های حقوقی و با هدف یکسان‌سازی مقررات مربوط به قراردادهای تجاری بین‌المللی و بیع کالا تدوین شده‌اند و همگی متضمن نظریه جبران کامل خسارات از جمله عدم النفع با احراز شرایطی چند می‌باشند. این اسناد در عرصه تجارت بین‌المللی جایگاه ممتازی پیدا نموده و به عنوان مجموعه قواعد مرجع و معیار در بسیاری از قراردادها به عنوان قانون حاکم، انتخاب می‌شوند و در صدور آرای قضایی و داوری بین‌المللی مورد استناد می‌باشند (آقاخانلوی تکانلو و همکاران، ۱۳۹۹). ضرورت گسترش روابط تجاری بین‌المللی ایران با دنیای خارج ایجاب می‌نماید که درخصوص دامنه جبران خسارت نگاهی هم به این قوانین حاکم بر رویه تجاری بین‌المللی و مورد استقبال متعاملین داشته باشیم و از راهکارهای آنان در رویه قضایی داخلی خود الگو بگیریم تا بتوانیم از صدور آرای متشتت در این زمینه خودداری ورزیم و در جهت احقاق حقوق زیان دیده گامی مثبت برداریم و خود را همرنگ و همگام با رویه قضایی بین‌المللی نمایم (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱).

بنابراین سؤال اصلی درخصوص جایگاه عدم النفع در رویه قضایی محاکم و مراجع داوری تجاری بین‌المللی و داخلی است و اینکه در چه شرایطی، رویه قضایی عدم النفع حاصله از نقض قرارداد را قابل مطالبه می‌داند؟ فرضیه ما در این مقاله، حکم به جبران کامل خسارت شخص زیان دیده در رویه قضایی و از جمله عدم النفع می‌باشد البته به شرطی که مسلم بودن آن محرز گردد نه اینکه احتمالی باشد تا وی تا حدی که امکانپذیر است به موقعیت حاصله از اجرای کامل قرارداد بازگردد.

در این نوشتار بعد از بررسی دیدگاه رویه قضایی تجاری بین‌المللی درخصوص عدم النفع و شرایط مطالبه آن، به بررسی این امر و لزوم جبران آن در رویه قضایی داخلی می‌پردازیم.

۱- عدم النفع در رویه قضایی محاکم تجاری بین‌المللی

امروزه مراجع داوری رسیدگی کننده به اختلافات ناشی از قراردادهای بین المللی، همین که نقض توأم با تقصیر قرارداد را احراز کنند، دیگر در تصمیم گیری نسبت به اصل این مسئله که آیا خواهان مستحق مطالبه عدم النفع است یا خیر، با دشواری چندانی مواجه نیستند بلکه این محاسبه منافع از دست رفته است که نشان دهنده فرآیند پیچیده ای است که منجر به شکل گیری رویکردهای مختلف و صدور آرای ظاهراً سلیقه ای و بی ضابطه می گردد.

امروزه مراجع داوری بین المللی به درستی پذیرفته اند که پیمان شکنی ای که توأم با تقصیر باشد به طرف زیان دیده حق می دهد (کشاورز و همکاران، ۱۴۰۰) منافع معامله را مطالبه کند. از بعد نظری، این امر به خواهان حق می دهد در ازای خسارات واقعی که در نتیجه تخلف از عقد متحمل شده و برای هر سود خالصی که نقض قرارداد مانع تحقق آن گردیده، مبلغی پول به عنوان خسارت مطالبه کند. داور رسیدگی کننده در دعوای «سفیر»^۱ این اصل را به شرح زیر توضیح می دهد:

«مطابق نظری که همگان برآند، هدف از دادن خسارت، قرار دادن شخصی که رأی به نفع او داده می شود در همان موقعیت مالی است که اگر قرارداد به نحوی که طرفین در زمان انشای عقد بر آن توافق کرده اند، اجرا شده بود، آن شخص در آن موقعیت مالی قرار می داشت ... این قاعده چیزی جز لازمه و نتیجه مستقیم اصل لزوم وفا به پیمان ها نیست زیرا تنها اثر این قاعده، جایگزین کردن تعهد پولی به جای تعهدی است که به عهده گرفته شده اما ایفاء نگردیده است. بنابراین طبیعی است که به متعهدله از این رهگذر باید کل خسارات داده شود. این خسارات، شامل زیان های وارده (خسارات واقعی)، به عنوان مثال مخارجی که در مقام اجرای قرارداد تحمل شده و منفعت تفویض شده (عدم النفع)، مثلاً سود خالصی که قرارداد می توانست به همراه آورد، می گردد. جواز صدور رأی به دادن غرامت برای منفعت تفویض شده یا از دست دادن منافع ممکن الحصول در آرای مراجع داوری بین المللی فراوان دیده می شود.»

در رسیدگی به دعوای مطالبه عدم النفع، مرجع داوری نخست به قانون حاکم مراجعه می کند تا شرایط رأی دادن به خسارت را مشخص سازد. اگر ادعای خسارت، شرایط مقرر در قانون حاکم همچون قابلیت پیش بینی زیان و مسلم بودن آن را حائز بود، آنگاه مرجع داوری به مسئله محاسبه میزان خسارات می پردازد.

تصمیم دیوان داوری در رأی نهایی صادره در پرونده شماره ۸۴۴۵ مورخ ۱۹۹۶ این آئین را به خوبی تصویر می کند. در این دعوا، دیوان داوری حکم کرد که کارخانه سازنده آلمانی (خوانده) از قرارداد انتقال فناوری که با یک کارخانه سازنده هندی (خواهان) منعقد ساخته بود، تخلف ورزیده است زیرا پاره ای از اسناد را که در قرارداد بر آن توافق شده بود، در اختیار خواهان ننهاده است. سپس دیوان داوری به سراغ ادعاهای خواهان مبنی بر مطالبه خسارت برای عدم النفع و لطمه به شهرت خویش می رود. دیوان نخست به مسئله رابطه

سببیت می پردازد و یادآور می شود که قانون حاکم یعنی قانون قراردادهای هند (مصوب سال ۱۸۷۲) مقرر می دارد که «به منظور مطالبه خسارت جهت تخلف از قرارداد، زیان دیده باید ثابت کند که در جریان عادی امور چنین خسارتی عادتاً در اثر این نقض قرارداد حادث می شود یا خسارتی است که طرفین به هنگام انعقاد قرارداد می دانسته اند که در صورت نقض قرارداد احتمالاً وارد می گردد.» دیوان رأی داد که خسارت عدم النفع مورد ادعای خواهان عادتاً در نتیجه نقض قرارداد از سوی خواننده حادث می شده است و استدلال کرد: «خواهان قطعاً انتظار داشته از محل تولید داخلی و فروش محصولات (منتج از قرارداد انتقال فناوری) سود کند و ناتوانی وی در انجام این مهم طبعاً منجر به از دست دادن سود می گردد، نتیجه ای که منطقاً هر دو متعامل در زمان انعقاد قرارداد از آن آگاه بوده اند.»

آنگاه دیوان داوری به مسئله تعیین مقدار خسارت عدم النفع می پردازد و ادعای خواننده را مبنی بر اینکه خواهان دلیل کافی بر ورود خسارت ارائه نداده، مردود می داند. دیوان استدلال می کند که «مطابق رویه قضایی هند، خواهان زیان دیده ملزم نیست مقدار خسارت را با اطمینان صددرصد به اثبات رساند، آن هم در جایی که حصول چنین اطمینانی ممکن نیست، چنانکه در مورد خسارت عدم النفع چنین وضعی مصداق می یابد، بلکه ... همه آنچه لازم است برآوردی منطقی و معقول از خسارت بر اساس چنان عناصر و مقدماتی است که در اختیار و دسترس است.» دیوان با توجه به برآوردها و ارزیابی های تفصیلی و مستدلی که خواهان از هزینه های تولید محصول، قیمت هایی که می توانست محصول به آن قیمت ها فروخته شود، سهم بالقوه بازار و رشد پیش بینی شده فروش و سود حاصل از آن ارائه کرد، ادعای خواهان مبنی بر ورود خسارت عدم النفع را مقرون به دلیل تشخیص داد. بر این اساس، دیوان پس از تعدیل مقدار خسارت عدم النفع به نرخ کنونی و تنزیل آن به میزان ۱۵٪ به منظور در نظر گرفتن ماهیت مردد محاسبات، له خواهان رأی به عدم النفع داد. اما دیوان ادعای خواهان مبنی بر مطالبه خسارت جهت لطمه به شهرت خویش را مردود دانست و حکم کرد که «دلیل خواهان دائر بر ورود چنین خسارتی و به ویژه مقدار این خسارت، آنچنان حدسی و مردد است که نمی توان آن را اساس صدور رأی به خسارت قرار داد.»

دعاوی مطالبه خسارت عدم النفع ناشی از نقض قراردادهای دراز مدت، دعاوی شمرده می شوند که بیشترین دشواری را برای مراجع داوری به همراه داشته اند. این گفته به ویژه در مواردی صادق است که نقض قرارداد از سوی خواننده صرفاً به ورود خسارت به کسب و کار خواهان محدود نمانده بلکه باعث نابودی آن شده است و لذا مرجع داوری ناگزیر است ارزش این کسب و کار از بین رفته را معین سازد. در چنین فرضی، خواهان هم خسارات واقعی و هم خسارات عدم النفع را مطالبه می کند. تعیین این خسارات بسی دشوار است زیرا مرجع داوری باید مقدار خسارات را بر پایه درآمد پیش بینی شده آینده که در حد زیادی متأثر از شرایط اقتصادی دائم التغییر و غالباً غیر منتظره ای همچون نرخ بهره و قیمت سوخت است، محاسبه کند. (گوتاندا، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۲)

شماری از دیوان های داوری در فرضی که بنگاه، بنگاهی دائر و مشغول به کار نبوده، از دادن رأی به عدم النفع خودداری کرده اند. این دسته از مراجع داوری استدلال می کنند نظر به اینکه بنگاه سابقه و پیشینه درآمدی کافی نداشته، تعیین مقدار خسارات عدم النفع در این شرایط بسیار حدسی خواهد بود.

مثلاً در دعوای «لویت علیه جمهوری اسلامی ایران»^۱، شعبه اول دیوان دعوای ایران-ایالات متحده آمریکا حکم داد که ایران از قرارداد راجع به پروژه ساخت و ساز مسکن تخلف ورزیده و لذا مخارجی را که خواهان در نتیجه این نقض متحمل شده بود، به نفع خواهان مورد رأی قرار داد. هرچند دیوان پذیرفت که در صورت نقض قرارداد، خسارات عدم النفع علی الاصول می تواند مورد رأی قرار بگیرد اما در این پرونده، دعوای مطالبه عدم النفع را مردود اعلام داشت. دیوان استدلال کرد: «در دعوای حاضر، مبنای مطالبه (عدم النفع) ... بسیار ... حدسی است ... تا زمانی که مدت قرارداد به پایان برسد، تنها مراحل اولیه تنقیح و تسطیح اراضی به انجام رسیده بوده و هیچ عملیات ساخت و سازی روی اراضی انجام نشده بوده بنابراین، پروژه در مرحله بسیار اولیه کار بوده است ... بنا به این دلایل، دیوان اعلام می دارد که خواهان با اطمینان کافی به اثبات نرسانده که پروژه می توانسته به سود انجامد.»

پاره ای از مراجع داوری در مقام رسیدگی به مطالبه خسارت در دعوای مصادره اموال نیز به نتایج مشابه رسیده اند. به عنوان نمونه، در دعوای «متالکلاد کورپوریشن علیه یونایتد مکزیکن استیتس»^۲، هیئت داوری رأی داد از آنجا که بنگاه موضوع مصادره، بنگاهی دائر و مشغول بکار نبوده است، هر رأیی که بر پایه منافع آینده چنین بنگاهی استوار گردد، کاملاً حدسی خواهد بود.

برعکس، سایر مراجع داوری حتی در فرضی که بنگاهی که در اثر نقض قرارداد نابود شده، بنگاهی دائر و مشغول بکار نبوده نیز رأی به عدم النفع داده اند. به عنوان مثال، در داوری «دلاگوا بای اند ایست آفریکن ریلوی»^۳، موضوع ابطال امتیاز بهره برداری از راه آهنی که قرار بود در سرزمین های آفریقایی پرتقال ساخته شود، نزد مرجع داوری مطرح بود. به اعتقاد مرجع داوری، ابطال این امتیاز مطابق قواعد عموماً پذیرفته شده حقوقی، موجب ورود خساراتی به خواهان، شامل خسارت واقعی و خسارت عدم النفع گردیده یعنی خساراتی که عملاً وارد شده و سودی که دارنده حق امتیاز از آن محروم شده است؛ هرچند ابطال امتیاز پیش از آنکه راه آهن به بهره برداری رسیده باشد، صورت گرفته باشد.

به همین سان، در داوری «سفیر»، داور رسیدگی کننده به دعوا حکم داد که خواهان می تواند به جهت نقض قرارداد امتیاز بهره برداری از منابع نفت، عدم النفع دریافت دارد هرچند حوزه نفتی ای که موضوع قرارداد امتیاز بود، هنوز مورد کاوش و اکتشاف قرار نگرفته بود. داور استدلال کرد: «به منظور آنکه خسارات مورد

1- Levitt v. Islamic Republic of Iran

2- Metalclad Corp v. United Mexican States

3- Delagoa Bay and East African Railway

رأی قرار بگیرد، لازم نیست مقدار دقیق خسارت وارده به اثبات برسد بلکه برعکس در فرضی که اثبات مقدار خسارت وارده به ویژه در اثر رفتار عامل ورود زیان غیرممکن باشد، کافی است دادرس بتواند با ظن کافی، وجود و میزان خسارت را احراز کند.»

داور به نظر کارشناس و شهادت شهود استناد کرد و رأی داد که خواهان توانسته ظن کافی بر تحقق درآمد پیش بینی شده را در صورتی که نقض رخ نداده بود، به مرجع داوری بنمایاند. در مورد مقدار عدم النفعی که به عهده متعهد است، داور یادآور شد اینکه کارشناس منتخب خواهان توانسته تنها برآوردی تقریبی از مقدار عدم النفع ارائه دهد، مضر به دعوای مطالبه عدم النفع نیست. طرفین اختلاف به داور اختیار رسیدگی بر اساس ملاحظات غیرحقوقی (داوری بر اساس انصاف) را داده اند و لذا داور نتیجه گرفت که اختیار گسترده ای برای تعیین مقدار عدم النفع دارد ولو آنکه حدود و مقدار عدم النفع مسلم نباشد. داور به مبلغ ۲ میلیون دلار به عنوان خسارت عدم النفع رأی داد و اعلام داشت که این مبلغ هم منطقی و هم منصفانه است. (گوتاندا، ۱۳۸۹: ۳۸-۴۰)

بدین ترتیب در رویه قضایی بین المللی اصل جبران عدم النفع پذیرفته شده است و اکثر محاکم و دیوان های داوری بین المللی معتقدند که از دست رفتن منافع مربوط به آینده، مانند خسارت اصلی یا مستقیمی که ناشی از یک عمل غیرقانونی باشد، قابل جبران هستند.

در دعوای مالکین کشتی نروژی بین نروژ و ایالات متحده آمریکا (۱۹۲۲) دیوان داوری اعلام کرد:

«رعایت اصل استقرار کامل وضع موجود سابق در پرداخت غرامت عادلانه، ترمیم این نوع خسارت را نیز ایجاب می کند و بر این اساس منافع از دست رفته مالکین نروژی در مقایسه با دیگر مالکین اموال مشابه، ارزیابی می گردد.» (روشن، ۱۳۷۴: ۵۰)

در تعدادی از احکام دیوان داوری بریتانیا-ایالات متحده آمریکا، به موجب معاهده ۱۸ آگوست ۱۹۱۰، عدم النفع به عنوان خسارت قانونی تلقی شده است. در قضیه کارخانه «کروز»^۱، دیوان دائمی دادگستری بین المللی اعلام می کند که در محاسبه چنین منافع، هزینه نگهداری، بهبود و توسعه معمولی شرکت مورد بحث باید کسر شود. در قضیه «فرر»^۲ کمیسیون داوری اتازونی-مکزیک علاوه بر قیمت مال التجاره تلف شده (خسارت اصلی)، ۱۰٪ اضافه بها نیز به عنوان عدم النفع منظور کرد و در قضایای «اسمیت و برونر»^۳، مبلغ ۶٪ برای عدم النفع منظور داشت. به نظر داور، ۶٪ اضافه بر اصل خسارت وارده کافی است برای اینکه بتواند منفعی را که شاکیان احتمالاً از فروش مال التجاره خود بدست می آورده اند، تأمین کند. (فیوضی، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

در قضیه ملی شدن صنعت نفت ایران، کمپانی نفت انگلیس خواهان عدم النفع برای مدت سه سال تعطیلی کار شرکت شد که در محاسبه غرامت منظور گردید.

1- Crouse
2- Frer
3- Smeit and Broner

در تأیید پذیرش عدم النفع در حقوق بین الملل می توان به دعوی «کیپ هرن پیگون»^۱ (داوری بین ایالات متحده و روسیه) نیز اشاره کرد که داور اعلام داشته است که اصل عام حقوق مدنی که به موجب آن غرامت باید نه فقط خسارت تحمل شده بلکه منفعی را نیز که زیان دیده از آن محروم شده است در برگیرد، در دعاوی بین المللی نیز قابل اعمال است. به عبارت دیگر غرامتی که اغلب به علت نقض یک تعهد بین المللی ملاک نظر قرار می گیرد، پرداخت مبلغی است که خواهان را در وضعیتی قرار دهد که در صورت عدم بروز نقض می توانست داشته باشد. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

یکی دیگر از حقوقدانان خارجی به نام «جو ورهون»^۲ نیز در جهت پذیرش خسارت عدم النفع در حقوق بین الملل بیان داشته است که یقین نیست که عدم النفع همواره به مثابه یک خسارت غیرمستقیم تلقی شود بالعکس عده زیادی بر این نظرند که عدم النفع همواره یک خسارت مستقیم و در نتیجه قابل جبران است. ایشان در جای دیگر در پاسخ به این سؤال که آیا غرامت اصولاً شامل عدم النفع می شود یا نه؟ می گویند: «اولاً اصل پرداخت غرامت برای عدم النفع پذیرفته شده است. ثانیاً محرومیت از منافع عادی که مشروعاً قابل انتظار باشد همواره به صورتی مورد حکم قرار گرفته است.»

چنین نظری را عموماً دکتترین نیز بیان می کنند. طبق نظر دکتترین عدم النفع اساساً در صورتی که منافع تخیلی محض نباشد و از دست دادن آن را بتوان به صورت معقول به عمل خسارت انگیز مربوط کرد قابل پرداخت است. دکتترین این نظر را با توسل به اصل کلی تعهد فاعل فعل غیرقانونی به جبران همه خسارات توجیه می کنند. (اسماعیل پور، ۱۳۷۴: ۹۸-۹۷)

با توجه به همه این نظرات تردیدی نمی توان داشت که عدم النفع، مورد پذیرش محاکم بین المللی قرار گرفته است و همین طور در داوری های بین المللی آرای بسیار زیادی صادر شده که در آنها عدم النفع مورد پذیرش واقع شده است. اما باید دانست که در عین حال آرایبی نیز موجود است که در آنها عدم النفع مورد حکم واقع نگردیده است، البته نه به علت مخالفت با اصل لزوم جبران خسارت عدم النفع بلکه به خاطر اینکه اینگونه عدم النفع ها تخیلی بوده و شرایط لازم را دارا نبوده اند چرا که هر عدم النفعی در حقوق بین الملل قابل جبران نیست بلکه عدم النفعی قابل جبران است که واجد شرایط مخصوصی باشد. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۲۷)

به تازگی بحث دیگری نزد مراجع داوری مطرح شده و آن استناد به نظریه سوءاستفاده از حق برای ممانعت از پرداخت خسارات عدم النفع است؛ با آنکه طرف غیرمتخلف از عقد بر اساس قرارداد، حق دریافت خسارات عدم النفع را داشته است.

این بحث اخیراً در رأی مناقشه برانگیز صادره در دعوی «هیمپورنا کالیفرنیا انرجی لیمیتد علیه پی.تی. (پرسرو) پروساهان لیسترویک نگارا»^۱ مطرح گردیده است. در این مورد، «هیمپورنا کالیفرنیا انرجی لیمیتد»، قراردادی را با شرکت برق دولتی اندونزی (پی.ال.ان) جهت تحقیق، توسعه و بهره برداری از منابع حرارتی زمین در اندونزی و نیز ساخت دو نیروگاه در این کشور و فروش برق تولیدی به پی.ال.ان منعقد ساخته بود. با توجه به اینکه شرکت برق دولتی اندونزی از خرید برق تولیدی هیمپورنا خودداری ورزید، هیمپورنا درخواست داوری به مرجع داوری تقدیم کرد و مدعی شد که شرکت برق دولتی اندونزی (پی.ال.ان) قرارداد را نقض کرده و این امر منجر به ورود دو میلیارد و سیصد میلیون دلار خسارت به خواهان شده است. دیوان داوری موردی، ادعای هیمپورنا مبنی بر نقض قرارداد از سوی شرکت برق دولتی اندونزی را مقرون به صحت تشخیص داد و پذیرفت.

دیوان داوری به هنگام رسیدگی به موضوع خسارات قابل مطالبه، نخست متذکر شد که به موجب قانون مدنی اندونزی (قانون حاکم بر ماهیت دعوا)، خسارات قابل مطالبه شامل زیان واقعی که متعهدله متحمل شده و سودی است که وی از آن محروم گردیده است. هیمپورنا هم خسارات واقعی و هم خسارت محرومیت از منافع را مطالبه کرده بود. خسارت واقعی شامل سرمایه ای بود که صرف پروژه شده بود به اضافه بهره متعلقه و خسارت محرومیت از منافع برابر بود با جریان درآمدی پیش بینی شده آینده پس از تنزیل آن به نحوی که ارزش زمانی پول و پاداش خطر را بیان کند.

در خصوص خسارات واقعی، دیوان داوری اعلام داشت که هیمپورنا مستحق باز پس گرفتن پول هایی است که بتواند ثابت کند به اعتماد قرارداد خرج کرده است. در نتیجه، دیوان مبلغ ۲۷۳/۷۵۷/۳۰۶ دلار را به عنوان خسارات واقعی وارد به هیمپورنا مورد رأی قرار داد. در خصوص مطالبه خسارات محرومیت از منافع، دیوان با توجه به قانون حاکم بر ماهیت دعوا متذکر شد: «ماده ۱۲۴۶ قانون مدنی اندونزی کاملاً مشابه منشأ اقتباس آن، یعنی ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی فرانسه، جواز مطالبه عدم النفع را پیش بینی می کند ...، لیکن این قانون در ادامه، عوامل محدودکننده ای را بر می شمارد که این عوامل نیز کاملاً مشابه عوامل محدود کننده مقرر در قانون مدنی فرانسه است. ماده ۱۲۴۷ قانون مدنی اندونزی (معادل ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی فرانسه) جبران خسارات را محدود به خساراتی می داند که در زمان عقد قابل پیش بینی بوده است و ماده ۱۲۴۸ همان قانون (معادل ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی فرانسه) مقرر می دارد که خسارت باید نتیجه بلافصل و مستقیم نقض قرارداد باشد.»

اگرچه دیوان پذیرفت که هیمپورنا مطابق قاعده، حق مطالبه خسارت عدم النفع را داشته اما رأی داد که محاسبه چنین منافی نباید به نحوی انجام گیرد که سبب تضعیف بنیه مالی دولت میزبان و فقر آن کشور شود. دیوان اظهار داشت چنین عملی سوءاستفاده از حق به شمار خواهد آمد. به اعتقاد دیوان، نظریه سوءاستفاده از حق،

یکی از اصول کلی حقوق بین الملل است که اشخاص را ملزم به رعایت حسن نیت در اعمال حقوقی شان می سازد و بر حق دریافت منافع معامله که مطابق قانون حاکم بر ماهیت دعوا به خواهان داده شده، مقدم است. دیوان استدلال می کند: «این دعوایی است که در آن باید نظریه سوءاستفاده از حق را به نفع شرکت برق دولتی اندونزی (پی.ال.ان) بکار گرفت تا از آن جلوگیری شود که حق قطعاً مشروع خواهان دایر بر دریافت عدم النفع از هنجارهای قابل تحمل پا فراتر نهد زیرا در دعوای حاضر، پذیرش دعوای مطالبه خسارات محرومیت از منافع سرمایه گذاری که هنوز انجام نگردیده، طاقت فرسا و تحمل ناپذیر خواهد بود.» بنابراین دیوان از محاسبه میزان خسارات عدم النفع خودداری کرد و تنها مبلغ ۱۱۷/۲۴۴/۰۰۰ دلار را به عنوان خسارت عدم النفع به نفع هیمپورنا مقرر کرد که این مبلغ کمتر از ۱۰٪ مبلغ مورد ادعای او بود.

به نحو مشابهی در دعوای «پاتوها پاور لیمیتد علیه پی.تی. (پرسرو) پروساهان لیستروک نگارا»^۱، دیوان داوری با دعوای دیگری مواجه بود که ناشی از نقض قرارداد راجع به اکتشاف و توسعه و بهره برداری از منابع حرارتی زمینی از سوی دولت اندونزی بود. دیوان به این استدلال که با توجه به وضع پریشان اقتصادی در اندونزی، تعیین میلیون ها دلار به عنوان خسارت عدم النفع سوءاستفاده از حق خواهد بود، دعوای مطالبه عدم النفع را رد کرد.

با این حال باید به یاد داشت که در دعوای «کاراها بوداس کمپانی علیه پروساهان پرتامبانگان مینیاک داس گاس بومی نگارا»^۲، به عنوان سومین داوری که از یک پروژه نافرجام نیروگاه سازی در اندونزی ناشی شده بود، نظریه سوءاستفاده از حق برای کاهش میزان خسارت قابل مطالبه برای عدم النفع یا ممانعت از دریافت چنین خسارتی مورد استناد قرار نگرفت. مطابق آنچه در این دعوا آمده، شرکت کاراها بوداس قراردادی را با شرکت ملی نفت اندونزی (پرتامینا) برای تأمین منابع مالی، ساخت و بهره برداری از تأسیسات حرارتی زمینی در منطقه کاراهای اندونزی منعقد ساخت و متقابلاً شرکت ملی نفت اندونزی (پرتامینا) متعهد شد تا انرژی تولیدی شرکت کاراها بوداس را خریداری کند. اندونزی بعداً به علت وقوع بحران مالی در این کشور، پروژه مزبور را متوقف ساخت. شرکت کاراها بوداس، اختلاف را به داوری برد و از مرجع داوری رأی به اعلام فسخ قرارداد و جبران خسارات وارده و ارزش جاری منافع آینده ای را که پیش بینی می شد در طول حیات قرارداد بدست آید، درخواست کرد.

دیوان ادعای نقض قرارداد را مقرون به صحت تشخیص داد و به مبلغ ۱۱۱/۱۰۰/۰۰۰ دلار بابت مخارج و هزینه های تحمیل شده بر شرکت کاراها بوداس و مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار برای عدم النفع رأی داد؛ بی آنکه هیچ سخنی از نظریه سوءاستفاده از حق به میان آورد. (گوتاندا، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۰)

1- Patuha Power Ltd. v. PT. (Persero) Perusahaan Listrik Negara

2- Karaha Bodas Co. v. Perusahaan Pertambangan Minyak Dan Gas Bumi Negara

مطلب دیگر آنکه تشخیص و محاسبه عدم النفع به مقیاس زیادی بستگی به ماهیت مال و یا حق دارد. در مواردی مانند توقیف کشتی، هواپیما، مصادره وسائط نقلیه، توقیف پول و یا وسایل کار، استقرار عدم النفع قطعی است و محاسبه آن نیز مشکل نیست، ولی در مواردی تشخیص و محاسبه آن مشکوک و غیر مطمئن است. در این صورت معمولاً داور بین المللی، مطالبات تحت عنوان عدم النفع را رد می‌کند.

در رویه قضایی بین المللی، موارد و قضایایی وجود دارد که دادگاههای داوری عدم النفع را مردود شناخته اند. در این موارد، خودداری دادگاه از تأیید عدم النفع به این دلیل نبوده است که با اصل موضوع مخالفت دارند، بلکه مدعی نتوانسته است دلایل قانع کننده ای برای اثبات ادعای خود ارائه نماید یا اینکه ادعای آنان بر ادله مشکوکی استوار بوده است و لذا دادگاه از قبول عدم النفع خودداری کرده است. (حسینیان، ۱۳۷۷: ۹۴)

البته شایان ذکر است که در آرائی که عدم النفع را رد کرده اند:

اولاً: اصل پرداخت غرامت برای عدم النفع پذیرفته شده است.

ثانیاً: محرومیت از منافع عادی که مشروعاً قابل انتظار باشد، همواره به صورتی مورد حکم قرار گرفته است. چنین نظری را عموماً دکترین نیز بیان می‌کنند. طبق نظر دکترین «عدم النفع» اساساً در صورتی که منافع، تخیل محض نباشد و از دست دادن آن را بتوان به صورت معقول به محل خسارت انگیز مربوط کرد، قابل پرداخت است.

دکترین این نظر را با توسل به اصل کلی «تعهد فاعل فعل غیر قانونی به جبران همه خسارات» توجیه می‌کنند. آنها بی آنکه خود را با مسئله تمییز خسارت مستقیم از غیرمستقیم درگیر کنند، تعیین نقطه ای را که خسارت در آنجا متوقف می‌شود، به عهده قضات می‌گذارند. (بزمی حاجی خواجه لو: ۱۴۲)

۲- عدم النفع در رویه قضایی محاکم داخلی

رویه قضایی در مورد عدم النفع در زمان حاکمیت قوانین سابق تردیدی به خود راه نمی‌داد. بدیهی است که زمانی که در قوانین عدم النفع به رسمیت شناخته شده باشد، رویه قضایی نیز گریز و گزیری از حکم به خسارت آن نخواهد داشت. (زاهدپاشا، ۱۳۸۲: ۸۷)

اما مسئله مهم رویه قضایی در زمان حاکمیت قانون آئین دادرسی مدنی جدید است؛ به این تعبیر که آیا قضات و رویه قضایی ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. را ناسخ قوانین پیشین می‌دانند یا اینکه هنوز معتقدند عدم النفع در قوانین ایران حیات حقوقی دارد؟

درخصوص تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م، نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۴۷ - ۱۳۸۲/۹/۳۰ بیان می‌دارد: «مطابق تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست. عدم النفع به معنی آن است که افراد یا وسائل به صورت دائمی در فعالیت کسی و کسب درآمد نباشد مثلاً افراد بیکار هر چند جویای کار باشند ولی اگر به جهاتی توسط شخص یا اشخاصی مدتی از کار باز مانند، اینگونه افراد نمی‌توانند از مسبب بیکاری خود مطالبه خسارت نمایند زیرا بدون مسبب نیز

آنها در حال کار و کسب درآمد نبوده اند. در حالی که در مورد افراد شاغل که به سبب اعمال شخص یا اشخاصی، مدتی بیکار شوند حق مطالبه خسارت در مدت بیکاری وجود دارد. همچنین است در مورد اشیاء به این ترتیب که چنانچه مالک اشیاء مذکور به صورت مدام از این اشیاء استفاده نکرده و درآمدی نداشته، نمی تواند مطالبه خسارت مدتی را بنماید که شخص یا اشخاص مانع استفاده مالک از این اشیاء شده است. اما اگر اشیاء مورد بحث، مداوم مورد استفاده و بهره برداری مالک بوده و عمل اشخاص مانع این شود که مالک مدتی نتواند از این اموال بهره برداری نماید در این صورت، شخص مذکور در واقع مانع استفاده از منافع ممکن الحصول بوده و از این جهت مالک اموال می تواند مطالبه خسارت زمان عدم امکان استفاده از اشیاء مورد بحث را از شخص بنماید.»

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۱۱۰۸۱-۱۳۸۰/۱۱/۲۴ خود منافع ممکن الحصول را منافی دانسته است که مقتضی وجود آنها حاصل شده باشد، مانند درختانی که شکوفه دارند و این شکوفه ها مقتضی میوه دادن است و میوه منفعت درخت به شمار می آید چرا که به حکم عادت در آینده ایجاد می شوند و این گونه منافع را عرف و قانون در حکم موجود می داند و چنانچه کسی این گونه منافع را تلف کند، باید خسارت ناشی از این اقدام را جبران کند.

بدین ترتیب در خصوص عدم النفع، با توجه به قابل مطالبه بودن منافع ممکن الحصول باید گفت چنانچه منافع مورد ادعا صرفاً احتمالی بوده و زمینه و مقدمات آن به هیچ وجه فراهم نشده باشد و هیچ گونه قرینه ای بر امکان حصول آن در آینده نباشد از شمول عنوان «منافع ممکن الحصول» خارج و مشمول عنوان عدم النفع می گردد و در نتیجه قابل مطالبه نمی باشد. بنابراین تبصره ۲ عدم النفع را احتمالی و غیر قابل مطالبه می داند یعنی زیان دیده احتمال داشته است به چنین منفعتی برسد اما منافع ممکن الحصول را قطعی می داند.

در خصوص عدم النفع ماده ۱۴ ق.آ.د.ک نیز قابل توجه است که در آن قانونگذار عدم النفع را در کنار خسارت مادی و معنوی، نوعی از خسارت دانسته است. مراد از منافع ممکن الحصول در این قانون منافی است که در زمان وقوع جرم منشأ حقوقی داشته و مدعی خصوصی به علت ارتکاب جرم از آنها محروم شده است به نحوی که اگر جرم به وقوع نمی پیوست، می توانست از آن منافع بهره ببرد؛ لذا شخص مجرم از لحاظ حقوقی مسئول جبران این خسارات می باشد. (گل محمدی، ۱۳۹۶: ۵؛ آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۶۵)

از نظر این قانون نیز منافع ممکن الحصولی که قطعی باشند (عدم النفع قطعی) قابل مطالبه هستند چه به سبب اتلاف باشند یا تسبیب. بنابراین به نظر می رسد اینکه قانونگذار در تبصره ۲ ماده مذکور منافع ممکن الحصولی را قابل مطالبه دانسته که ناشی از جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نباشد به عدم النفع غیرقطعی توجه داشته است چه در غیر این صورت این تبصره کارایی چندانی نخواهد داشت.

اما همچنانکه می‌دانیم در مواردی مشاهده می‌گردد که رویه قضایی مخالف صریح قانون بوده یا اصلاً به قانون عمل نمی‌نماید. همانگونه که در موضوعاتی مثل مرور زمان و خسارت معنوی و خسارت تأخیر تأدیه و موضوعاتی از این قبیل این رویه وجود دارد؛ در خصوص خسارت عدم النفع نیز این روش وجود داشته و دارد و بطور کلی باید گفت که محاکم و دادگاههای ما رویه یکنواخت و منسجمی در خصوص این دعاوی ندارند و علیرغم صراحت قانونگذار و تورم موجود در جامعه، پس از دادرسی های طولانی صرفاً به اصل مبلغ دیون رأی می‌دهند و در صدور احکام، خاصه در مبالغ هنگفت خواسته، فوق العاده امساک و محافظه کاری می‌نمایند.

علت دیگری که موجب عدم وحدت رویه در این خصوص شده است و می‌توان بدان اشاره نمود این است که قول مشهور فقهای امامیه، عدم النفع را ضرر نمی‌داند تا قابل جبران باشد. به نظر آنان منافع اگرچه حتمی الحصول باشد، چون هنوز حاصل نشده است از این جهت تلف بر آن صادق نیست و در نتیجه ضمانی به دنبال نخواهد داشت زیرا تسبیب موجب ضمان عبارت است از تفویت مال موجود اعم از آنکه عین باشد یا منفعت و اگر شخصی مانع حصول منفعتی شود چون این منافع مورد نظر حاصل نشده است از این جهت، تلف شامل امر وجودی نیست بلکه این اقدام جلوگیری از وجود مالی است که تاکنون به وجود نیامده است. معتقدین به این قول مشهور، ادعای اجماع نیز کرده‌اند. (فصیح رامندی، ۱۳۸۹، ص ۷۲) لذا دسته‌ای از قضات با اعتقاد به این قول مشهور و به تأسی از فقه، عمل به قانون را جایز ندانسته و جبران عدم النفع را خلاف شرع می‌دانند.

عده‌ای دیگر از قضات فقط عدم النفع ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد را پذیرفته و حکم به جبران اینگونه خسارات می‌دهند. اما عدم النفع ناشی از صدمات جسمی را نپذیرفته و استدلال می‌نمایند که در مورد صدمات جسمی در قانون مجازات اسلامی دیه معین شده است و این دیه در برابر تمام خسارات وارده می‌باشد، بنابراین حکم به جبران خسارت دیگری علاوه بر دیه نمی‌توان داد. به عبارت دیگر دیه با خسارت قابل جمع نمی‌باشد و قانون مجازات اسلامی در این زمینه ناسخ قانون آئین دادرسی کیفری می‌باشد. دیگر محاکم نیز هر کدام به عللی از صدور حکم به جبران این نوع خسارات امتناع می‌ورزند. (اسماعیل پور، ۱۳۷۴: ۲۸-۲۹)

به هر حال نادیده گرفتن تفویت منافع محقق الوصول و عدم اقدام به صدور حکم در مورد آنها موجب می‌گردد که افراد با شناخت رویه محاکم دادگستری، از پرداخت دیون و نیز از ایفای مسئولیتهای قراردادی و ضمانات قهری خود سر باز زنند چرا که مطمئن هستند که ذیحق یا دائن چنانچه با تحمل مخارج و زحمت زیاد قادر گردد علیه آنها از دادگاه ذیصلاح حکم تحصیل نماید، آنها صرفاً ملزم به پرداخت همان مبلغ اولیه یا انجام همان تعهد اولیه می‌گردند بدون اینکه عدم النفع ناشی از تقلیل ارزش پول یا عدم النفع ناشی از عدم اجرای تعهد یا تأخیر در انجام تعهد جبران گردد. این واقعیت باعث آسودگی خاطر افراد فرصت طلب

در بی اعتنائی به ایفای به موقع تعهدات و مآلاً متورم شدن آمار دعاوی مطروحه در دادگستری می گردد که به نوبه خود برای قوه قضائیه مشکل آفرین بوده و موجب طولانی شدن وقت رسیدگی محاکم می گردد.

نتیجه گیری و دستاوردهای علمی پژوهشی:

جبران خسارت عدم النفع در رویه قضایی بین المللی با احراز شرایط سهل و آسانی مورد پذیرش واقع شده است. به دلیل آنکه قوانین تجاری بین المللی حاکم بر دعاوی همچون کنوانسیون بیع بین المللی کالا و اصول قراردادهای تجاری بین المللی چنین خسارتی را قابل مطالبه می دانند. حتی گاهی از اوقات مراجع داوری پا را از این فراتر گذاشته و بدون در نظر داشتن آن شرایط، حکم به جبران خسارت عدم النفع احتمالی نیز داده اند. بالعکس در نظام حقوقی ایران مشاهده می گردد که به دلیل یکرنگی ها، متأسفانه بعد از سالها هنوز رویه قضایی مشخصی در این خصوص وجود ندارد و محاکم نیز در صدور آرا از رویه واحدی پیروی نمی کنند و علیرغم تورم اقتصادی موجود در کشور، در دادرسی ها صرفاً به اصل مبلغ دیون رأی داده می شود. دلیل این امر آن است که طبق قانون آیین دادرسی مدنی، عدم النفع (مسلم) صراحتاً قابل مطالبه شناخته نشده است و این خود موجب می شود که افراد با شناخت رویه حاکم بر دادگستری از پرداخت دیون و ایفای تعهدات خود سر باز زنند زیرا مطمئن هستند که حکم به عدم النفع داده نمی شود.

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر و آثار آن ملموس تر می شود که به اقتصاد جامعه در سطح کلان و مسئله تجارت در سطح انبوه نگریسته شود و از طرفی بحث قراردادهای بین المللی و اعمال قوانین تجاری خارجی به عنوان قانون حاکم بر قرارداد پیش آید چرا که اکثر مقررات بین المللی که ما نیز برخی از آنها را پذیرفته ایم، جبران خسارت عدم النفع را در کنار جبران خسارات اصلی بر شمرده اند. این خود باعث می شود تا بیشتر دعاوی در مراجع بین المللی و مطابق با رویه یکسان حاکم بر قوانین تجاری بین المللی طرح گردد تا درصد صدور حکم به جبران خسارت عدم النفع افزایش یابد. لذا با توجه به گسترش روابط تجاری و حجم وسیع مبادلات و صادرات و واردات، محاکم باید با وسعت نظر بیشتری این مسئله را مورد عنایت قرار دهند چرا که با تحول روابط اجتماعی و حقوقی قطعاً در آینده تعداد بیشتری از اینگونه دعاوی پیش خواهد آمد. عقل و عرف نیز ممانعت از تحصیل منافع محقق الحصول را که تمامی اسباب و مقدمات آن مهیا و فراهم گشته، در سرنوشت و وضعیت اقتصادی فردی که از نفع محروم گشته بی تأثیر نمی دانند و معتقدند که عامل ایجادکننده فعل زیانبار، ضامن بوده و باید تمام آثار سوء ناشی از آن را جبران نماید.

از سوی دیگر جبران محرومیت از منافع در اثر عمل موجب مسئولیت مدنی یا نقض قرارداد و یا حتی ارتکاب جرم، امری است که مغایرت و مخالفتی با مقررات شرعی ندارد، بلکه نصوص شرعی با صراحت کامل جبران آن را مشروع دانسته و حتی برخی از فقهای معاصر نیز به جواز مطالبه این نوع زیان فتوا داده اند. بنابراین

ضابطه مند کردن جبران خسارت عدم النفع در رویه قضایی حاکم با اقتباس از رویه قضایی مراجع تجاری بین‌المللی ضروری است تا از صدور آرای خودسرانه و بی ضابطه در این زمینه جلوگیری شود.

منابع

- اسماعیل پور، ایرج (۱۳۷۴)، بررسی عدم النفع در نظام حقوقی ایران و مقایسه تطبیقی آن با حقوق انگلیس و آمریکا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- آخوندی، محمود (۱۳۷۲)، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اخلاقی، بهروز و امام، فرهاد (۱۳۹۴)، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، تهران: شهر دانش.
- تقی زاده، ابراهیم و فلاح یخدانی، محمدحسین (۱۳۹۴)، لزوم توجه به خسارات ناشی از عدم النفع در قضاوت عادلانه (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، فقه امامیه، حقوق انگلیس و قواعد متحدالشکل تجاری آمریکا)، دومین همایش ملی عدالت، اخلاق، فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، ۲۶ آذر.
- آقاخانلوی تکانلو، بهزاد و رستم زاد، حسین (۱۳۹۹)، پیوند اصل لزوم رعایت تشریفات قانونی و عدالت و اصل حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل از منظر جغرافیای سیاسی، فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای).
- بزمی حاجی خواجه لو، علی و باشکوه، مظفر (۱۳۹۴)، خسارت ناشی از عدم النفع در حقوق ایران، فرانسه، انگلیس، آلمان و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰، نخستین کنگره بین‌المللی جامع حقوق ایران، هتل المپیک تهران، ۷-۸ آبان.
- حسینی، محمد (۱۳۹۱)، مقایسه عدم النفع و تلف منفعت در حقوق ایران و فقه امامیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز.
- حسینیان، سید حسین (۱۳۷۷)، جبران خسارت و پرداخت غرامت در دعاوی ایران و آمریکا با تأکید بر حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شیراز.
- زاهدپاشا، رحمت (۱۳۸۲)، جبران خسارت ناشی از عدم النفع در حقوق ایران و انگلیس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم دانشگاه تهران.
- رضایی، حمید، میر محمدی عزیزی، سید مصطفی و ضیایی، سید یاسر (۱۴۰۱)، چالش‌های مبارزه با فساد بانکی در حقوق بین‌الملل نسبت به نظام بانکداری اسلامی در ایران و سایر کشورهای اسلامی، فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)، 12(4), 348-362. doi: 10.22034/jgeog.2022.318865.3463
- روشن، حمید (۱۳۷۴). جبران خسارت در حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- زاهدپاشا، رحمت (۱۳۸۲)، جبران خسارت ناشی از عدم النفع در حقوق ایران و انگلیس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم دانشگاه تهران.
- فصیح رامندی، منصوره (۱۳۸۹)، بررسی تطبیقی خسارت عدم النفع با رویکرد به دیدگاه امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران: کلک سیمین.

فیوضی، رضا (۱۳۷۹)، مسئولیت بین المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع، جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کشاوری، اله مراد، میرعباسی، سید باقر و کامرانی، احسان (۱۴۰۰)، نقش حقوق بین الملل در توسعه پایدار محیط زیست. فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای). 11(3), 315-332.

گل محمدی، علی اصغر (۱۳۹۶). بررسی مطالبه خسارت عدم النفع در نظام حقوقی ایران، اولین کنفرانس ملی پژوهشهای نوین ایران و جهان در مدیریت، اقتصاد و حسابداری و علوم انسانی، شیراز: دانشگاه علمی کاربردی شوشتر، ۲۸ اردیبهشت.

گوتاندا، جان یوکیو (۱۳۸۹)، مطالبه خسارات محرومیت از منافع (عدم النفع) در دعاوی بین المللی، ترجمه ماشاء اله بناء نیاسری، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی ریاست جمهوری، ویژه نامه مجله حقوقی بین المللی.

Bell J & Boyron S & Whittaker S (2008). Principles of French law, New York: Oxford University Press.

Benson P (1997). Philosophical Foundations for Tort Law: The basis for excluding liability for economic loss in tort law, London: Oxford University Press.

Breen John M. (1996). "The lost volume seller and lost profits under U.C.C.S 2-708(2): A conceptual and linguistic critique", University of Miami law review, vol.50.

Brown W.J. (1999). GCSE Law, London: Sweet & Maxwell.

Casleton Paul S. (1985). "Lost profits damage awards under uniform commercial code section 2-708(2)", Stanford Law Review, vol.37.

Honnold J (1997). Uniform law for international sales under the 1980 United Nations convention, Boston: Kluwer.

Mitchel William (1985). "Seller's recovery of lost profits for breach of a sales contract: Uniform commercial code section 2-708(2)", William Mitchell Law Review, vol.11.

Reuters T (2010). Uniform commercial code: Official text and comments, USA: A Thomson Reuters Business.

Schlechtriem P & Schwenzler I (2010). Commentary on the UN convention on the international sale of goods (CISG), London: Oxford University Press.